

به یاد مسعود علیمحمدی

امیر آقامحمدی

صبح روز ۲۲ دی ماه ۱۳۸۸ مسعود علیمحمدی جلوی در منزلش در یک بمب‌گذاری شهید شد. او حدود پنجاه سال قبل یعنی سوم شهریور ۱۳۳۸ در تهران به دنیا آمده بود. اولین باری که من او را دیدم تابستان سال ۱۳۵۶ بود. آن زمان درس‌ها در دانش‌گاه شیراز به زبان انگلیسی ارائه می‌شد، برای همین، قبل از شروع رسمی کلاس‌ها در اول پاییز، یک دوره کوتاهی برای ورودی‌های جدید از همان وسط تابستان می‌گذاشتند. تعداد کلاس‌ها زیاد و در چند رده بود. ماه رمضان بود و کلاس‌ها از حدود شش و نیم صبح شروع می‌شد.

کت وشلوار کرم‌رنگی پوشیده بود و یک کیف سامسونت هم دستش بود. هم‌اتاقیم، که با او در یک کلاس زبان بود، من را صدا کرد و گفت ” این مسعوده! رشته‌اش هم فیزیکه!“ دوستی ما از همان‌جا شروع شد. همی دوران تحصیل، یعنی ۸ سال دوره‌ی لیسانس در دانش‌گاه شیراز، ۳ سال فوق لیسانس و ۴ سال دکترا در دانش‌گاه صنعتی‌ی شریف را با هم بودیم. از آن ۸ سال دوره‌ی لیسانس، حدود ۳ سالش دانش‌گاه به خاطر انقلاب فرهنگی تعطیل شد و یک ترم هم دوران انقلاب به خاطر اعتصابات دانش‌جویی دانش‌گاه تعطیل بود.

مسعود از همان اول فیزیک را دوست داشت و با علاقه این رشته را انتخاب کرده بود. البته تصویری هم که از فیزیک داشت بیش‌تر مکانیک بود. بحث مکانیک دوره‌ی دبیرستان او را به فیزیک علاقه‌مند کرده بود. توی خواب‌گاه هم مدام برای بقیه در مورد فیزیک کُرگری می‌خوند.



از همان دوران مذهبی بود. من اولین بار از طریق مسعود با افکار مرحوم شریعتی آشنا شدم. بعدها هم همین‌طور ماند. قبل از انقلاب و زمان اعتصاب‌های دانش‌جویی بود. امتحان‌ها به هم ریخته بود و ما هم در امتحان شرکت نکردیم. من و مسعود توی راهروی بخش فیزیک بودیم که گاردی‌ها ریختند توی بخش. من سریع وارد یکی از اتاق‌ها شدم، ولی مسعود دیر جنبید و گیر افتاد. بعداً که ولش کردند دیدم داره لنگ‌لنگون می‌آد. گفت همش چندتا باتوم زدند. شب بابت همین موضوع تو خواب‌گاه معرکه گرفته بودیم.

قبل از انقلاب دانش‌جوهای درس‌خوانی نبودیم، البته محیط اطراف ما محیط درس‌خواندن نبود. ولی بعد از انقلاب و به خصوص بعد از بازگشایی دانشگاه‌ها پس از تعطیلات دوران انقلاب فرهنگی شروع کردیم به درس‌خواندن. یادم است ترم اول بعد از بازگشایی درس ریاضی فیزیک داشتیم و کتاب درسی‌ی مان روش‌های ریاضی در فیزیک آرفکن بود. مسعود سعی می‌کرد همه‌ی مسائل را حل کند. بعضی‌ها حل می‌شد و بعضی حل نمی‌شد، ولی او در مورد همه‌ی مسئله‌ها فکر کرده بود. این کار وقت زیادی می‌گرفت، ولی او تصمیم گرفته بود فیزیک پیشه شود. یک دلیلش انقلاب بود. آن موقع فکر می‌کردیم قرار است ما دنیا را بسازیم. دلیل دیگرمان احتمالاً این بود که با تعطیلات زیادی مواجه شده بودیم. می‌دیدیم که زمان زیادی گذشته و ما هنوز چیز زیادی یاد نگرفته‌ایم. در هر صورت بعد از بازگشایی دانش‌گاه‌ها کار اصلی درس‌خواندن بود. نمره‌ها هم روز به روز بهتر می‌شد. آخر کار بخش فیزیک چند نفر را برای بورس خارج معرفی کرد که مسعود هم بین آن‌ها بود. البته بعد از این که سال ۱۳۶۴ در امتحان ورودی کارشناسی ارشد فیزیک دانش‌گاه صنعتی شریف قبول شد تصمیم گرفت همین جا ادامه‌ی تحصیل دهد. این دومین دوره‌ای بود که دانش‌کده‌ی فیزیک دانش‌گاه صنعتی شریف پس از بازگشایی دانش‌گاه‌ها، بعد از تعطیلات انقلاب فرهنگی، دانش‌جو می‌گرفت. دوره‌ی اول ترم قبل از ما شروع کرده بودند. دانش‌جوهای دوره‌ی اول محمدرضا ابوالحسنی، سیروس بروجنی، محمود پیامی، اسدالله دادخواه، منصور زند، احمد شیرزاد، و منصور وصالی بودند. پذیرفته‌شده‌های دوره‌ی دوم هم کامران کاویانی، سینا ملوانی، مسعود و من بودیم. کلاس‌های این دو دوره عمدتاً با هم بود. دوره‌ی کارشناسی ارشد ما سه سال طول کشید—در آن دوره بعضی از ما بیش از ۵۰ واحد درسی گذرانیم. دوره‌ی خوبی بود. الان دانش‌جوهای ما اگر بیش از مقدار مصوب درس بگیرند باید پول بدهند.

استادان ما، فرهاد اردلان، حسام‌الدین ارفعی، و مهدی گلشنی دنبال این بودند که دوره‌ی دکترای فیزیک



شکل ۱: ایتالیا، تریسته، تابستان ۱۹۹۱. ردیف بالا از چپ به راست: محمد خرمی، عزیزاله شفیع‌خانی، مسعود علیمحمدی، رضا منصوری، امیرحسین اسدی، کامران وفا، سیف‌الله رنجبر دائمی، نشسته از چپ به راست: امیر آقامحمدی، احمد شیرزاد، وحید کریمی‌پور، محمدرضا ابوالحسنی.

در داخل کشور راه بیفتد. ما هم به عنوان دانشجو این قضیه را دنبال می‌کردیم. یادم است احمد شیرزاد، مسعود و من برای پی‌گیری این موضوع به وزارت علوم می‌رفتیم. در سال ۱۳۶۷ ابوالحسنی، شیرزاد، وحید کریمی‌پور، مهذب، مسعود و من دانش‌جویان اولین دوره‌ی دکترای فیزیک دانش‌گاه صنعتی شریف بودیم. مسعود پروژه‌اش را در زمینه‌ی نظریه‌ی ریسمان و با هدایت دکتر ارفع‌ی شروع کرد. در کارش جدی و پی‌گیر بود. ما خیلی چیزها را با هم می‌خواندیم. تقریباً موقع امتحان‌های جدی یا من خانه‌ی آن‌ها بودم یا او خانه‌ی ما. فکر می‌کنم این تیمی خواندن یکی از ویژگی‌های دوره‌ی ما بود. تا جایی که یادم است مثلاً مسعود و کریمی‌پور خارج از چارچوب رسمی و بدون این که این درس‌ها را داشته باشند با هم نظریه‌ی گروه و توپولوژی می‌خواندند. حجم چیزهایی که من از مسعود، کریمی‌پور، خرمی، شیرزاد و ... یاد گرفتم خیلی بیش از چیزهایی بود که سر کلاس‌های رسمی‌ی درس آموختم.

اواسط دوره یعنی تابستان سال ۱۳۶۹ (۱۹۹۰) به تریسته ایتالیا رفتیم. یک سفر چهل و چند روزه که آخرش بیش‌تر من دل‌تنگ شده بودیم. اما چیزی که در این سفر بیش‌تر ما را افسرده کرد این بود که می‌دیدیم دانش‌جویایی مثل ما از جاهایی دیگر مثلاً از آمریکا آمده بودند و بعضی‌های‌شان چند مقاله منتشر کرده بودند، در حالی که هیچ‌کدام از ما تا آن موقع مقاله‌ای چاپ نکرده بودیم. همان‌جا بیش‌تر بحث ما این



شکل ۲: فارغ‌التحصیلی اولین دوره ی دکتری فیزیک، دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۱

بود که چه‌طور این ضعف را جبران کنیم. فکر می‌کنم سال‌های بعد هر کدام از ما چند مقاله آماده داشتیم. احتمالاً مسعود اولین مقاله را فرستاد. بعد از این مرحله، مرحله‌ی رد شدن مقاله‌هایمان شروع شد. هر چند همه‌ی این مقاله‌ها به تدریج و با تغییرات و اصلاحاتی کلی یا جزئی چاپ شدند. سال ۱۳۷۱ (۱۹۹۲) مسعود اولین فارغ‌التحصیل دکتری فیزیک داخل کشور بود.

اولین جشن فارغ‌التحصیلی دکتری برای فارغ‌التحصیلی ی شیرزاد، کریمی‌پور، مسعود و من برگزار شد. بحث دانش‌گاه‌ها این بود که در مراسم فارغ‌التحصیلی ما چه لباسی بپوشیم. آیا از لباس‌های فرمی که معمولاً در دانش‌گاه‌های دنیا می‌پوشند بپوشیم؟ بالاخره با کمک سازمان هواشناسی برای ما چهار دست‌کت شلوار سرمه‌ای ی یک شکل سفارش دادند. وقتی لباس‌ها را پوشیدیم، مسعود می‌گفت شدیم عینهو اعضای تیم ملی کشتی!

بعد از دکتری به دانش‌گاه‌های مختلفی رفتیم، اما همه‌ی ما کارهای پژوهشی‌مان را در پژوهش‌گاه دانش‌های بنیادی که آن‌موقع اسمش مرکز تحقیقات فیزیک نظری بود دنبال می‌کردیم. روزهایی که دانش‌گاه‌هایمان نمی‌رفتیم در مرکز جمع می‌شدیم و تا دیروقت در آن‌جا مشغول محاسبه بودیم. زمان‌هایی که خودمان محاسبه نمی‌کردیم یا این که در محاسبه گیر کرده بودیم، لیوان چای‌مان را دست می‌گرفتیم و به اتاق هم‌دیگر می‌رفتیم و شروع به بحث در مورد مسئله‌ی پژوهشی‌مان می‌کردیم. به این ترتیب بعد از چند سال کلی مقاله‌ی مشترک تولید شد. مسعود، من و خرمی هم در زمینه یانگ-میلز دو بعدی مقاله‌ی



شکل ۳: بهمن ۱۳۸۶، مقابل در ورودی دانشکده ی فیزیک، پردیس علوم، دانشگاه تهران، از چپ به راست: عبدالله لنگری، محمود پیامی، وحید کریمی پور، امیر آقا محمدی، امیرحسین فتح اللهی، احمد شیرزاد، عزیزاله شفیع خانی، احمد شریعتی، محمد خرمی. عکس یادگاری با مسعود علی محمدی.

مشترک داریم، هم در زمینه ی فرآیندهای کنش-پخش و هم نظریه ی میدان های هم دیس. مسعود، کریمی پور و خرمی در فرآیندهای کنش-پخش مقاله داشتند. مسعود و کریمی پور در زمینه گروه های کوانتمی هم مقاله ی مشترک داشتند. مسعود با احمد شریعتی در زمینه ی نوسان نوترینو و ارتباط آن با پیشچس فضا هم مقاله داشت. چاشنی ی این جلسه ها هم شوخی ها و گری های بود که برای هم می خواندیم. بعد از مدتی اوضاع مرکز عوض شد و تعدادی از به پیش نهاد مسعود آن را ترک کردیم. بعد از مرکز به پژوهش کدهای در دانش گاه علم و صنعت با عنوان پژوهش کده ی فیزیک کاربرد ی رفتیم. تا جایی که یادم است مسعود خیلی دنبال راه انداختن این پژوهش کده رفت. ما حدود ۶ ماه به آن جا می رفتیم. ۶ فروردین سال ۱۳۸۰ بود، که وقتی به دانش گاه علم و صنعت مراجعه کردیم، از در دانش گاه هم ما را راه ندادند و قصه ی پژوهش کده ی فیزیک کاربرد ی برای ما تموم شد.

علیمحمدی ۵۵ مقاله ی پژوهشی که حاصل کارهای پژوهشی متنوع اش در زمینه ی فیزیک نظری بود را در مجلات معتبر بین المللی ی فیزیک به چاپ رساند. بسیاری از مقالات او در زمینه ی فیزیک انرژی ی بالا در hep-th آرشیو شده اند، تعدادی هم در زمینه ی اصطلاحاً ماده چگال نرم در cond-mat، و این

اواخر هم تعدادی از مقاله‌هایش در زمینه‌ی گرانش و کیهان‌شناسی در gr-qc آرشیو شده‌اند. او مدتی رئیس گروه فیزیک دانش‌گاه تهران، معاون پژوهشی‌ی دانش‌کده‌ی علوم و در سال‌های اخیر عضو هیأت‌مبیزی دانش‌گاه تهران بود. علاوه بر این‌ها مدتی هم نماینده‌ی ایران در شورای سزای، شتاب‌گر منطقه‌ی خاورمیانه زیر نظر یونسکو بود. سال ۱۳۸۶ هم برنده‌ی جایزه‌ی خوارزمی شد.

مسعود علاوه بر این که پژوهش‌گر پُرتلاشی بود، معلم خوبی هم بود. شنیده‌ام که جزوه‌هایی که دانش‌جویانش سر کلاس می‌نوشتند بین دانش‌جوها دست به دست می‌گردد. همه‌ی کسانی که مسعود را می‌شناختند، چه آن‌هایی که دوستش بودند و چه دیگران، بر نقش او در دوره‌ای از فیزیک ایران اتفاق نظر دارند. او از موفق‌ترین فیزیک‌پیشه‌های نسل خودش بود. در راه‌اندازی‌ی اولین دوره‌ی دکترای سهم داشت. او انسانی آرمان‌گرا بود. اگر کاری را شروع می‌کرد در حد بضاعتش تلاش می‌کرد که به بهترین نحو آن را به سرانجام برساند. در دوران دانش‌جویی یا زمانی که استاد شده بود هیچ‌گاه کیفیت را فدای چیز دیگری نمی‌کرد. حتماً در میان نسل جوان جامعه‌ی امروز کسانی با استعداد او کم نیستند، یا کسانی که مثل او به کشورشان عشق بورزند، یا آن‌هایی که مثل او سرشار از انرژی باشند، اما کسانی که همه‌ی این ویژگی‌ها را داشته باشند نادرند.

الان بیش از ۶ ماه از زمان شهادت مسعود علی‌محمدی می‌گذرد ولی هنوز سئوالات بی‌پاسخ زیادی در مورد شهادت او وجود دارد.